۲۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۱۴)

۲۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۱۴) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۱۲ آذر ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی روزه سوم الشک با نیت مردّد

- پیش‌گفتار(چکیده)
- وضعیت سندی روایت بشیر نبال
- انواع نیت صوم سوم الشک در عروه و حواشی آن
- ادله بطلان صوم سوم الشک با نیت مردد
- تصحیح صوم سوم الشک با نیت مردد، در بیان مرحوم حکیم
- سر و کار ذهن انسان با طبایع، نه افراد
- نحوه شکل‌گیری طبیعت جدیده
- اقوال فقها پیرامون نیت، بیان‌گر نظام طبایع در تشریع
- تفاوت احکام تشریع و امتثال
- لزوم شناخت مالک تنویع و تصنیف در طبایع
- میزان در شارحیت و صارفیت یک روایت در برابر روایات مستفیضه

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی روزه سوم الشک با نیت مردّد

موضوعات فرعی:
انواع حالات متصوره در نیت صوم سوم الشک
طبیعتمحوری، ساز و کار ذهن انسان
نقش طبایع در تشریع و انشائات
معیار تنویع و تصنیف در طبایع

وضعیت سندی روایت بشیر نبال

در باب پنجم از وسائل بودیم. ابواب وجوب الصوم. روایت اول و دوم خوانده شد. بین آنها هم از روایت دوازدهم، چهارم، هشتم و سوم هم صحبت شد. در روایت سوم می‌فرمایند:

> **وبالاسناد عن محمد بن أبي الصهبان، عن محمد بن بكر بن جناح، عن علي ابن شجرة، عن بشير النبال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن صوم يوم الشك فقال: صمه، فان يك من شعبان كان تطوعا، وإن يك من شهر رمضان فيوم وفقت له**[1]

به نظرم مجلسی اول در کتاب فارسی خود –لوامع صاحب قرانیه- فرمودهاند بشیر تیرتارش!

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن صوم يوم الشك فقال: صمه، فان يك من شعبان كان تطوعا، وإن يك من شهر رمضان فيوم وفقت له»؛ تعبیرات پیراموون این روایت از حیث سند، مختلف است. مرحوم مجلسی اول از سند این روایت تعبیر می‌کنند به «فی الموثق کالصحیح». در نرم‌افزار هم موثق گفته شده است. شاید به‌خاطر «ابن بکر بن جناح» باشد. مجلسی ثانی در مرآت و در ملاذ در یک جا می‌گویند «حسن» و شاید در جای دیگر می‌گویند «موثق کالحسن».

خود این روایت در کتاب‌ها مکرر آمده است. از آن در کتب فقهی ذکر شده است. من مدتی مستمسک را در اینجا گذاشته بودم تا فرع یوم الشک را از روی آن بخوانم. به همین مناسبت روایت سوم، این قسمت از عبارت مستمسک را می‌خوانم. ایشان در مستمسک از این روایت به «حسن بشیر نبّال» تعبیر می‌کنند. شاید تعبیر مجلسی در مرآت همین «حسن» بود. در ملاذ «الموثق کالحسن» بود. الآن یادم نیست. بنابراین مرحوم آقای حکیم از این روایت تعبیر به «كحسن بشير النبال عن أبي عبد الله (ع)» می‌کنند. این تعبیر را ذیل فرعی که مرحوم سید دارند، می‌فرمایند. ذیل مسأله هفدهم در صفحه ۲۲۸، جلد هشتم.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۲

انواع نیت صوم یوم الشک در عروه و حواشی آن

> **(مسألة ١٧): صوم يوم الشك يتصور على وجوه : الأول : أن يصوم على أنه من شعبان. وهذا لا إشكال فيه ، سواء نواه ندباً، أو بنية ما عليه من القضاء أو النذر ، أو نحو ذلك. ولو انكشف بعد ذلك أنه كان من رمضان أجزأ عنه ، وحسب كذلك.**
>
> **الثاني : أن يصومه بنية أنه من رمضان. والأقوى بطلانه وإن صادف الواقع.**
>
> **الثالث : أن يصومه على أنه إن كان من شعبان كان ندباً وقضاء مثلا ، وإن كان من رمضان كان واجباً. والأقوى بطلانه أيضاً**
>
> **الرابع : أن يصومه بنية القربة المطلقة ، بقصد ما في الذمة ، وكان في ذهنه أنه إما من رمضان أو غيره، بأن يكون التردد في المنوي لا في نيته ، فالأقوى صحته. وإن كان الأحوط خلافه. [1]**

«صوم يوم الشك يتصور على وجوه»؛ همینی است که ما بحث داریم. مرحوم سید دقائق و مطالب ظریفی که در آن هست را چهار صورت کرده‌اند. در یک صورت آنکه بلااشکال است. در دو صورت دیگر می‌فرمایند «اقوی البطلان»، در یک صورت می‌گویند: «اقوی الصحه و ان کان الاقوی خلافه». من فقط به مورد اول و دوم اشاره می‌کنم تا در ذهن شما حاضر شود. مقصود من فرض سومی است که آقای حکیم روی آن بحث کرده‌اند که روایت بشیر نبال هم همان جا بوده است.

«الأول: أن يصوم على أنه من شعبان»؛ مثلاً نیت می‌کند که من ماه شعبان را روزه می‌گیرم، **«وهذا لا إشكال فيه»؛** هیچ اشکالی ندارد که نیت ماه شعبان بکند.

«سواء نواه ندباً»؛ اگر روی ثالثین شعبان باشد، بر من مستحب است، **«أو بنية ما عليه من القضاء أو النذر، أو نحو ذلك»؛** فرقی نمی‌کند، من سیام شعبان را روزه می‌گیرم ولو وجوبا. **«ولو انكشف بعد ذلك أنه كان من رمضان أجزأ عنه، وحسب كذلك»؛** به‌صورت ماه مبارک محسوب می‌شود. این اول است.

«الثاني: أن يصومه بنية أنه من رمضان. والأقوى بطلانه وإن صادف الواقع»؛ طبق فتوای مشهور است. عرض کردم در عروه‌ای که حواشی سابقین را دارد که در شش جلد چاپ شده، مرحوم آقای جواهری حاشیه دارند. همانطور که قبلاً عرض کردم ایشان از حیث تاریخ وفات قدیمی‌ترین محشی هستند. الا مرحوم آمیرزا محمد تقی که حاشیه ایشان در اینجا نیامده است. ظاهراً در حاشیه

عروه پنجاه جلدی هم نیامده است. ولی حاج آقا چندین بار فرمودند که من حاشیه آمیرزا محمد تقی شیرازی بر عروه را دیده‌ام.

شاگرد: چقدر اختلاف دارند؟

> 5:56

استاد: در وفات دو سال اختلاف دارند. در ذهن من به این صورت است که وفات آمیرزا ۱۳۳۸ است.

شاگرد: وقتی ایشان در نجف بودند، آمیرزا در سامرا بودند. همزمان زعامت داشتند.

استاد: بله. آشیخ علی نوه صاحب جواهر در نجف بودند و معاصر بودند. ولی وفاتشان دو سال بعد از آمیرزا محمد تقی است. ولی ظاهراً سن ایشان خیلی نبوده. یعنی سن آمیرزا بیشتر بوده.

حاج آقا می‌فرمودند حاشیه آقای میرزای نائینی بر عروه کم است، اما همینی که هست، خیلی مغتنم است. خیلی تعریف می‌کردند. حاشیه‌های کم اما پرباز و با کیفیت. آقای میرزا محمد تقی هم می‌گفتند گویا کل آن احتیاط بود. الحمد لله در این چاپ حاشیه مرحوم نائینی را دارند. اما مرحوم میرزا را ندارند.

آقای جواهری فرمودند: «الصحّة لا تخلو عن قوّة و الأحوط القضاء[2]»؛ احتیاط ندبی کردند. ظاهراً مراعات للشبهه است. ولی سید فرمودند: «و الاقوی بطلانه».

«الثالث: أن يصومه على أنه إن كان من شعبان كان ندباً وقضاء مثلا ، وإن كان من رمضان كان واجباً والأقوى بطلانه أيضاً»؛ این تردید هم درست نیست.

«الرابع : أن يصومه بنية القربة المطلقة ، بقصد ما في الذمة، وكان في ذهنه أنه إما من رمضان أو غيره، بأن يكون التردد في المنوي لا في نيته، فالأقوى صحته. وإن كان الأحوط خلافه»؛ این فرمایش سید در عروه است.

حال ببینیم که مرحوم آقای حکیم سوم و چهارم را چطور می‌خواهند توضیح بدهند.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى ج۸ص۲۲۴

[2] العروة الوثقى فيما تعم به البلوى (المحشّى) ج۳ ص ۵۳۶

ادله بطلان صوم یوم الشک با نیت مردد

در این فرض که می‌گوید: اگر از شعبان است، کان ندبا او قضاءً و ان کان من رمضان کان واجبا». این چرا باطل است؟ می‌فرمایند شیخ در کتبشان این تردید را باطل دانسته‌اند.

> **كما عن الشيخ (ره) في جملة من كتبه ، والحلي ، والمحقق ، وصاحب المدارك ، وأكثر المتأخرين ، بل عن التذكرة : « لو نوى أنه يصوم عن مضان أو نافلة ، لم يجز إجماعاً ». لأنه لم يونو أحد السببين قطعاً ، والنية فاصلة بين الوجهين ، كما عن الشيخ. وأما يستفاد من النصوص : من تعين نيته من شعبان، فنيته على خلاف ذلك تشريع محرم ، فلا يتحقق به الامتثال ، كما عن المدارك. وأن حقيقة صوم رمضان غير حقيقة غيره كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما ، فإذا لم تعين حقيقة أحدهما فالنية ـ التي حقيقتها استحضار حقيقة الفعل المأمور به ـ لم يقع عن أحدهما ، كما ذكر شيخنا الأعظم (ره)[1]**

الف) عدم تحقق نیت

«والحلي»؛ منظور ابن ادریس است. «والمحقق»**؛** منظور محقق حلی است. **«وصاحب المدارك ، وأكثر المتأخرين ، بل عن التذكرة»**؛ سه دلیل می‌آورند برای بطلان این فرض که این نوع روزهای که اگر بگوید شعبان است، مندوب است و اگر ماه مبارک است، واجب است. **«لو نوى أنه يصوم عن مضان أو نافلة، لم يجز إجماعاً»؛** ادعای اجماع می‌کنند.

«لأنه لم يونو أحد السببين قطعاً»؛ سبب صوم ندبی که ثلاثون شعبان است، و سبب شهر رمضان که سبب برای فرض است. صوم واجب است. او که نیت نکرده بلکه گفته اگر این است و اگر آن است. **«والنية فاصلة بين الوجهين»؛** باید نیت کند و باید بین این که این است یا آن است، جدا بیندازد. درحالی‌که او چنین کاری را نکرده است. **«كما عن الشيخ»؛** این را در تذکره فرموده‌اند.

شاگرد: «**قطعاً**» به نیت طرف کار دارد، یا نظر خودشان را می‌گویند.

استاد: ظاهراً حال او را مد نظر دارند. یعنی او به‌صورت قطع؛ «قطعاً» حال خود او است. یعنی قاطعا و جازما. من اینطور فهمیدم.

شاگرد۲: لم ینو قطعاً.

استاد: بله، حال فاعل لم ینو است. دلیل دوم چیست؟

ب) مخالفت با روایات

«أو لما يستفاد من النصوص»؛ بسیاری از روایات می‌گویند که «ینوی انه من شعبان». «یصوم علی انه من شعبان»، درحالی‌که اینجا به آن صورت نیست. نصوص می‌گوید باید نیت شعبان بکند که آن وقت درست می‌شود. درحالی‌که او نیت نکرد. خود ما می‌گوییم گفته «ان کان من شعبان، ان کان من رمضان». پس از داره آن روایات بیرون است. آن روایات می‌گوید «یصوم علی انه من شعبان»، این قید کار است. پس طبق آن روایات، نصوص می‌گویند: «من تعين نيته من شعبان، فنيته على خلاف ذلك تشريع محرم»؛ چطور نیت کرده؟ می‌گوید اگر آن است و اگر آن است. پس این هم باطل است. «فلا يتحقق به الامتثال ، كما عن المدارك»؛ این هم دلیل دوم. پس روایات می‌گویند باید نیت شعبان کند و او هم نکرده است. اول این بود که نیت سببین به‌صورت قطعی نکرده. دلیل سوم؛

ج) اختلاف حقیقت صوم شعبان و صوم رمضان

«أو لأن حقيقة صوم رمضان غير حقيقة غيره»؛ اصلاً دو ماهیت است، دو طبیعت است. حقیقتها دو تا است. دو نوع صوم است. جنس هر دو صوم است اما نوع آن‌ها دو تا است. **«كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما»**؛ آن واجب است و آن مستحب است. اختلاف احکام کاشف از این است که دو نوع است. **«فإذا لم تعين حقيقة أحدهما»؛** که ماه مبارک است ای شعبان که دو حقیقت هستند، **«فالنية ـ التي حقيقتها استحضار حقيقة الفعل المأمور به»؛** حقیقتش که نوع اخیر آن است، باید بیاید.

> 12:20

درحالی‌که در اینجا نیامده است. در مأمور به نمی‌داند که ماه مبارک هست ای نیست. **«لم يقع عن أحدهما»؛** هیچکدام درست نیست، **«كما ذكر شيخنا الأعظم (ره)»؛** شیخ انصاری فرمودند «لم تقع عن احدهما»، چون این دو حقیقت است. این در این دو حقیقت، نیت معلوم نیست که کدام است. «فالنية لم يقع عن أحدهما»؛ چرا؟ چون نمی‌شود بگویند مثلاً انسان و نبات. انسان و اسب. چون این دو، دو حقیقت هستند نمی‌تواند در یک جا بگویند این ای آن. چون آن دو، دو فرد متباین بالنوع هستند و دو حقیقت هستند، نمی‌تواند در یک جا با یک نیت با هم جمع شوند. این هم اشکال مرحوم شیخ است. سه استدلال بود.

شاگرد: با ولی چه فرقی کرد؟

استاد: ولی به نیت شخص ربط داشت، در اینجا مشکل در خود صوم است. چون دو حقیقت است، نمی‌شود درست باشد. «فإذا لم تعيّن حقيقة أحدهما فالنيّة لم يقع عن أحدهما»؛ اصلاً نیت باید جزمی باشد. حقیقت یکی باشد یا نباشد، نیت باید جزمی باشد. سبب را باید تعیین کنیم. در اینجا اینطور نیست؛ از ناحیه اختلاف نوعی آمدند و می‌گویند در اینجا مشکل تنها در این نیست که نیت جازم نیست. بلکه چون اختلاف نوعی است، لم یقع من احدهما. ولی خب مرحوم آقای حکیم سومی را با ولی یک جور جواب می‌دهند و آنها را یکی حساب می‌کنند. حال عبارت را سریع می‌خوانم. در اینجا بحث‌های خوبی در جواب هست.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى ج ۸ ص۲۲۶

تصحیح صوم یوم الشک با نیت مردد، در بیان مرحوم حکیم

الف) تحقق جزم در نیت

> **لكن الجميع لا يخلو من إشكال : أما الأول : فلأن الواقع لما لم يخل عن أحد التقديرين ، فنية كل على تقدير بعينه ترجع إلى نية كونه من شعبان لا غير إذا انكشف أنه من شعبان أو من رمضان لا غير إذا انكشف أنه من رمضان ، فالفاصل بين الوجهين محقق حينئذ. نعم لا جزم بالمنوي حال النية. إلا أنه لا دليل على قدحه في العبادة حتى مع إمكان الموافقة التفصيلية الظاهرية ، كما هو محقق في الأصول ، وأشرنا إلى وجهه في أوائل مسائل التقليد من هذا الشرح**
>
> **[1]**

«لكن الجميع لا يخلو من إشكال: أما الأول»؛ اما نسبت بهدلیل اول، **«فلأن الواقع لما لم يخل عن أحد التقديرين»**؛ واقع که یکی بیشتر نیست. یا ماه مبارک است یا شعبان است. **«فنية كل على تقدير بعينه ترجع إلى نية كونه من شعبان لا غير إذا انكشف أنه من شعبان أو من رمضان لا غير إذا انكشف أنه من رمضان»**؛ عبارت چه بود؟ لأنه لم يكن أحد السببين قطعاً. می‌گویند چرا؟! بلکه «یکون احد السببین قطعاً»، اما قطعی است که به واقع می‌خورد. اگر ماه مبارک است، نیتم قطعاً من سبب رمضان. اگر ماه شعبان است، نیتم قطعاً من شعبان. پس نیت احد السببین قطعاً. اما علی نحو الاجمال. شما می‌خواهید احد السببین را قطعاً نیت کرده باشم، خب قاطعا نیت کرده‌ام. هر دو آن‌ها هم قطعی است. جزم در نیت داشته باشم، خب دارم. حتماً امروز را روزه می‌گیرم و حتماً نوی صوم هستم و حتماً اگر شعبان است نیت شعبان دارم و حتماً اگر ماه مبارک است نیت ماه مبارک می‌کنم. کجا این نیت من مشکل پیدا کرده؟!

«فالفاصل بين الوجهين محقق حينئذ. نعم لا جزم بالمنوي حال النية»؛ وقتی می‌خواهم نیت کنم، منوی من که شعبان است یا ماه مبارک است، قطعاً جزم به آن ندارم. ولی چه کسی گفته که اینطور نباید باشد؟! **«إلا أنه لا دليل على قدحه في العبادة حتى مع إمكان**

الموافقة التفصيلية الظاهرية»؛ حتی اگر می‌توانم دنبالش هم بروم، شارع من را مکلف نکرده است. کما اینکه در خیلی از جاها عسر پیدا می‌کنم. من می‌توانم الآن نیت کنم آن چه را که عند الله است و وظیفه من است. ولی در نیت جازم هستم؛ در آن چه که خداوند وظیفه من قرار داده شک ندارم. جزماً نیت من همانی است که وظیفه فعلی مَن، عند الله است. خب می‌گویی از آن اسم ببر. می‌گویند خدا که می‌داند. من هم فعلاً اگر بعدنبال آن بروم آن را می‌دانم. «مع التمکن»؛ اگر بعدنبال آن بروم من هم می‌دانم. اما فعلاً نمی‌شود. ای حتی ساده‌ترین وجهش این است که حال ندارد. اگر مولی من را مکلف کرده دنبالش می‌روم. اما وقتی حال ندارد و مولی هم تکلیف نکرده همین اندازه کفایت می‌کند. این فرمایش ایشان است.

شاگرد: این را ذیل فرع سوم می‌فرمایند؟ درجایی‌که نیت او مردد است، این را مطرح می‌کنند، نه درجایی‌که منوی او مردد است؟

استاد: بله، ایشان بعداً نسبت به این دو مورد می‌گویند «لم یظهر لنا فرق». حالا من بخشی از عبارت را می‌خوانم. بخش دیگر آن به تفصیل بیشتری خوانده می‌شود. این فرع خیلی خوبی است. در اینجا حواشی متعددی هم هست.

«كما هو محقق في الأصول ، وأشرنا إلى وجهه في أوائل مسائل التقليد من هذا الشرح»؛ در تقلید هم همینطور است. دو مجتهد هستند، من حتماً باید تعیین کنم که أعمل هذا بحجة فتوی زید؟ یا چون هر دو مساوی هستند تعیین لازم نیست؟ یا حتی اعلم بین اینها است ولی متفق الفتوی هستند. می‌دانم که یکی از زید و عمرو اعلم هستند ولی فعلاً نمی‌دانم. اما فتوای هر دو یکی است. اختلاف فتوا ندارند. من می‌گویم طبق فتوای یکی از این دو که اعلم است، من عمل می‌کنم. اگر هم بعدنبال آن بروم می‌دانم که کدام اعلم است. آیا لازم است که بعدنبال آن بروم یا نه؟ ایشان می‌گویند «وأشرنا إلى وجهه في أوائل مسائل التقليد»، که لازم نیست. من همان که وظیفه فعلیه را انجام می‌دهم کافی است. این برای مسأله اول است که مسأله نیت است.

ب) امکان تصویر حقیقت واحده در صوم شعبان و رمضان

اما آن چیزی که مرحوم شیخ فرمودند حقیقت صوم دو تا است، توضیحش چیست؟ مواردی دارد که من اشاره می‌کنم. قبلاً هم صحبت شد. در صفحه ۲۱۰ مستمسک، مسأله هشتم و نهم و دهم، دارند. سؤال‌های خیلی ساده‌ای است. روزه نذری با روزه ماه مبارک، هیچ کسی در جنس آن‌ها اشکال ندارد که همه روزه هستند. اما نوعاً از حیث حقیقت، دو نوع روزه است یا یک نوع؟ سؤال مهم این است. صوم نذری و صوم ماه مبارک، دو نوع است یا یک نوع است؟ ارتکاز شما چه می‌گوید؟ صوم قضا و صوم نذری، صوم کفاره، این‌ها چند نوع صوم است یا یکی است؟ مرحوم شیخ انصاری در کتاب الصوم که قبلاً بحث می‌کردیم، در صفحه ۹۷ و ۹۸ تفصیلاتی دارند. علماء هم نوعاً اینجا را متوعّ می‌گیرند. حتی مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح –که عرض کردم در حقیقت صوم بحث خوبی دارند- ایشان هم امور بیرونی را متوعّ می‌گیرند.

> 20:11

خب علیای حال سؤال خوب و پرفایدهای است. صوم کفاره، صوم نذری چند حقیقت هستند ای یک حقیقت هستند؟ مرحوم شیخ فرمودند که این دو حقیقت است. حالا نماز ظهر و نماز عصر، یک حقیقت است ای دو حقیقت است؟ ارتکاز شما چیست؟

شاگرد: دو حقیقت است.

استاد: نوعاً همه همین فرمایش ایشان را میگویند. مشهور همه همین است که نماز ظهر و عصر دو حقیقت است. در مباحثه فقه –سال 95 ای ۹۶ ای ۹۳ بود- به تفصیل در اینباره که نماز ظهر و عصر دو حقیقت است ای یک حقیقت، مفصل در مورد مبادیش بحث کردیم. حالا اگر پیاده شده، مراجعه کنید. فعلاً در ذهن شریفتان میخواهم بحث را باز کنم تا روی آن تأمل کنید که اینها حقائق متباین هستند ای نیستند. خب الآن به نظر شما اگر نماز ظهر و عصر دو حقیقت هستند، حالا به ماه مبارک میآییم.

روزه اول ماه مبارک و روزه روز دوم آن، یک حقیقت هستند ای دو حقیقت؟

شاگرد: یک حقیقت هستند.

استاد: چطور یک نمازی که برای ظهر است و دیگری برای عصر است، شما گفتید دو حقیقت است ولی امروز که روزه اول ماه است و فردا روزه دوم ماه است، آن جا میگویید یک حقیقت است؟

شاگرد: فرقشان ماهوی نیست.

استاد: در نماز ظهر و عصر تفاوت میکند؟ چطور ماهوی است؟

شاگرد: چون نماز ظهر و عصر ماهیتاً فرق دارند.

استاد: چرا؟! اگر بچهای در اینجا باشد میگوید که عین هم خواندید. میگوید یک کلمه تفاوت نکردند. چهار رکعت خواندید و چهار رکعت خواندید.

شاگرد۲: نماز ظهر امروز و نماز ظهر فردا.

استاد: دو فرد یک حقیقت هستند. ایشان میگویند دو فرد از یک حقیقت هستند.

شاگرد۲: روزه امروز و فردا تفاوتشان در زمانشان است.

استاد: اینها را که میگویید میبینم آن وقت هم اینها مطرح شده است. مباحث خوبی است. این چیزی هم که ایشان فرمودند مشهور هم همین را میگویند. یعنی باید اینها تحلیل شود. همانطور که ایشان گفتند ظهر و عصر را دو حقیقت میگیرند.

شاگرد: نماز ظهر یک تکلیف است، نماز عصر یک تکلیف است و سی روز رمضان هم یک تکلیف است.

استاد: سی روز یک تکلیف است؟! یعنی اگر کسی یک روز را نگرفت همه آنها باطل است؟!

شاگرد: یعنی شارع سی روز را تکلیف کرده است. یک خطاب دارد.

استاد: ببینید «**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**[2]»، دنبالهاش میفرماید «**وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ**»؛ این عده اقل واکثر ارتباطی است یا استقلالی؟ سی روز را کامل کنید؛ این اقل و اکثر استقلالی است یا ارتباطی؟

شاگرد: استقلالی هست ولی اصل تکلیف سی روز است.

استاد: نماز شبانهروز هم صلات یومیه است.

شاگرد: درست است اما به هر کدام جدا جدا تکلیف شده است.

استاد: یعنی اگر شما روز اول مسافر بودید و روز دوم مسافر بودید، تکلیف استقلالی برای روز سوم که مسافر نیستید، نمیآید؟! در روز دوم مسافر هستید و تکلیف نیست، سوم ماه مبارک تکلیف استقلالی میآید یا نمیآید؟! میآید. پس توجه خطاب یوم ثالث از شهر رمضان به شما، مقید به این نیست که تکلیف دوم هم آمده باشد. روز دوم مریض بود و روز سوم خوب شد، تکلیف میآید یا نمیآید؟! میآید.

شاگرد: تکلیف روزبهروز نیامده است. مثلاً بگویید روز اول واجب هست، روز دوم واجب هست و...، اما گفته شهر رمضان.

استاد: بسیار خب، چرا در هفته که نماز میخوانید بهصورت جدا جدا نگفتهاند که یکشنبه یک نماز بخوانید، دوشنبه یک نماز ظهر بخوانید؟! چون افرادش مثل هم هستند. در اینجا هم اگر روزها با هم فرق داشت، اسم میبردند.

شاگرد۲: اگر ثمره آن را بفرمایید شاید بهتر فهم شود.

استاد: من میخواهم این باز شود. خیلی از سؤالات برای این است که مسأله باز شود.

شاگرد: در شریعت یک عنوان آمده است. یک عنوان صوم شهر رمضان آمده که انحلال پیدا میکند به سی روز.

استاد: خب صلات هم یک عنوان است که منحل به «کبّر، اقرأ، ارکب»، ولی ارتباطی است. شما نمیتوانید رکوع را به جا بیاورید ولی قرائت را نخوانید. «صلّ» یک عنوان است که انحلالی است که از «کبّر» جدا است. وجوب نفسی انبساطی دارد. اما ارتباطی است. یعنی صرف عنوان واحد بودن مجوز نمیشود که ارتباط باشد یا ما بگوییم که حقیقت اینها یکی است. الآن در نماز حقیقت رکوع با حقیقت سجده یکی است یا دو تا است؟ دو تا است. اما تحت یک عنوان به آنها امر شده است.

شاگرد: اگر بخواهیم اعمال را تقسیم کنیم و هر عملی را جای خودش قرار بدهیم، سی روز را یک جا قرار میدهند. عصر را با ظهر قاطی نمیکنند. عصر را یک جا میگذارند و ظهر را یک جا. رمضان را جدا میگذارند. بله، همه عصرها جدا جدا هستند ولی از نظر جایگاه خودشان جدا جدا هستند. سی روز رمضان یک جا است، عصر یک جا است، ظهر یک جا است، مغرب یک جا است، صبح یک جا است.

استاد: فرمایش شما خوب است. یعنی در رمز جاگذاریها جلو رفتهاید. اما وقتی اول عروه را باز میکنید و میخواهید انواع نمازها را بگویید، میگویید نماز دو جور است؛ صلوات مندوبات و صلوات فریضه. فرائض را که میخواهید بگویید میگویید: یک، دو و سه. میگویید الصلوات الیومیه.

الآن که می‌گویی الصلوات الیومیه، عنوان واجب را به چه چیزی می‌زنی؟ مقابل نمازِ طواف و ...، این را به شب‌نه‌روز می‌زنی. الآن در دلِ این یومیه، ظهر و عصر با هم هست یا نیست؟!

> 27:10

شاگرد: داخل خودش دوباره تقسیمات دارد.

استاد: وقتی صلوات یومیه می‌گویی، جنس را می‌گویی یا این‌که صلوات یومیه مقابل طواف است؟! صلوات طواف یک صلات است و نمازِ شب‌نه‌روز یک نماز است. شبیه این‌که شما گفتی شهر مبارک را یک ظرف زمانی می‌گیریم که با این عنوان همه را کنار چیزهای دیگری می‌آوریم. در این‌جا هم صلوات یومیه را تحت عنوان صلوات یومیه می‌آوریم. خب پس می‌گویی یک فرد آن نماز ظهر است. از کجا می‌گویی یک نوعش است؟! اگر صلوات شب‌نه‌روز، صلوات یومیه جنس است، تحته انواع؟ یا صلوات یومیه نوع است که تحته اصناف؟ که یکی صنف از آن نماز ظهر است.

شاگرد: زیر مجموعه حیوان، ناطق هست، ساهق هست؛ آن هم یک نوع حیوان است اما نمی‌توان گفت انسان با فرس یکی است.

استاد: انسان هم یک عنوان است که تحت آن رجل است، مرأة هست، شاعر و کاتب هست، این‌ها هم نوع هستند؟! اصناف هستند. حالا از کجا می‌گویی شهر مبارک با غیرش اصناف نیستند و انواع هستند؟! مرحوم شیخ این‌ها را بررسی می‌کنند و می‌گویند نه، فصل مقوّم و مُنوِّع. این‌ها نوع نوع می‌شوند. سؤال این است که از کجا می‌گویی؟! در تکوینیات چه تشخیصی داریم؟ در تکوینیات هم بحث بود. در منطق اُرسطویی هم محل ابهام بود که چطور فصل را به دست می‌آوریم. در این‌جا چطور به دست بیاوریم؟

شاگرد۲: ظرف وجودش، ظرف زمانش، همه با هم مقوم نوعیت آن است. یکی یک زمان دارد و دیگری زمان دیگر. آن یکی انشاء داشته و این یکی انشاء داشته.

شاگرد: ارتکاز من به این صورت است که نه تنها صلات ظهر و عصر یک حقیقت هستند، بلکه حتی با صبحش هم یک حقیقت هستند.

شاگرد۲: جهت اشتراک دارند ولی جهت افتراق هم دارند.

شاگرد۳: جنس و نوع نسبی است. نسبت به واجبات نوع است و نسبت به ظهر و عصر... .

استاد: همین که اندازه که ببینیم در مرز بین صنف و فصل مقوم ابهام هست، برای این‌که بعض استدلالات کلاسیک را با ابهام در میانه‌اش یک چیز محکمی بدانیم برای خروجی حکم فقهی و یک فتوایی که طبق این استدلالات است. همین ابهام خیلی نافع است. در روایت بود «انما هی اربع مکان اربع»، مرحوم سید هم در عروه فتوا دادند. آقای حکیم هم غیر از این‌که نپذیرفتند فرمودند اگر هر کجا که روایات صحیح داریم، به دنبالش برویم، للزم منه فقه جدید. ذیل عروه در موالیت ببینید. آن جایی که سید به این عمل کردند.

---

[1] همان

سر و کار ذهن انسان با طبایع، نه افراد

خلاصه یکی از رمزها این است: -حال ببینید این به ذهن شما درست در می‌آید یا نه- کلاً سر و کار ذهن ما با طبایع است. ذهن ما، ندارد، با افراد سر و کار دارد. و الا وقتی که ذهن دارد کار می‌کند آن آلات دست ذهن، خوراک ذهن، همه طبایع هستند. این چیزی خیلی لطیفی است. هر چه هم بیشتر تلطیف کنید به وضوح به آن می‌رسید. من زیباترین مثالش را آن بحث اصولی می‌دانم. چند بار هم گفتم. به این خاطر که خیلی لطیف است تکرار می‌کنم.

الآن من دارم حرف می‌زنم؛ می‌خواهم بگویم انسان؛ تا زمانی‌که ابتدائاً لفظ را تصور نکنم، به آن تکلم می‌کنم؟! ممکن نیست. ولو خیلی هم سریع باشد و ناخودآگاه باشد. اول تصوری از لفظی که می‌خواهم بگویم را دارم. بعد فردی از آن را ایجاد می‌کنم. صحبت سر این است که من فرد را قصد می‌کنم و آن را ایجاد می‌کنم؟ ای ذهن من متوجه به طبیعت می‌شود ولی فردی از آن را ایجاد می‌کند؟ کدام است؟

شاگرد: دومی است.

استاد: دومی است. به نظرم خیلی لطیف است. یعنی حتی وقتی که من حرف می‌زنم ذهن من در ایجاد افراد این اصوات دائماً با طبایع الفاظ سر و کار دارد. یعنی ذهن من سراغ طبیعی لفظ انسان می‌رود ولی از دهانش یک فرد این لفظ ایجاد می‌شود. ذهن من سر و کار با فرد نداشت ولو فردی را ایجاد کرد. سراغ طبیعی لفظ «انسان» رفتن سبب می‌شود و مبدأ می‌شود برای ایجاد فرد. این یکی از زیباترین و لطیف‌ترین مثال‌های کلاس اصول است. برای اینکه روشن شود سر و کار ذهن ما در ساده‌ترین چیزها با طبایع است. الآن وقتی می‌گویی نماز ظهر، نماز عصر؛ اگر بیرون از محدوده نیت بروی و فقط پیکره خارجی و فیزیکی نماز را ببینی، نماز ظهر با عصر چه فرقی دارد؟ هیچ فرقی. خب وقتی شما سراغ نیت بروی؛ می‌گویی من نیت نماز ظهر کردم و در آن نیت نماز عصر کردم. به چه مجوزی و چه کسی به شما گفته که اولی نماز ظهر باشد و دومی نماز عصر باشد؟ چون شارع فرموده است. شارع فرموده این نماز ظهر است و این نماز عصر است. شارع به چه وسیله‌ای این دو پیکره‌ای که عین هم است را دو تا کرده است؟ خب اینها که عین هم است.

شاگرد: زمان

استاد: به وسیله زمان.

شاگرد۲: به ملاک تشریعی آن است.

استاد: ملاک تشریعی باید دو ماهیت باشد. تشریعی، موضوع می‌خواهد، بگوید «صلّوا صلاة الظهر، صلّوا صلاة العصر»، در اینجا باید دو تا باشد؟ این دو از کجا آمده است؟ خودش فرض گرفته؟

شاگرد: مثلاً روایتی که اشاره می‌کند حضرت آدم از بهشت خارج شد تا اینکه توبه او پذیرفته شد. می‌گویی زمان ظهر به این مالک آمد. عصر آمد به این مالک، مغرب آمد به این مالک. چیزهایی که اتفاق افتاد. همچنین مالکی را می‌توانیم برای آن تصور کنیم که این زمان یک مالک نفس الامری داشته و به واسطه آن، اینها دو تا شده است. ولو اینکه ما فقط زمان آن را می‌فهمیم که دو تا است. مالک نفس الامری برای آن معقول است.

شاگرد۲: بالأخره زمان آنها را دو تا کرد.

شاگرد: ماهیت زمان آنها را دو تا نکرد، مالک آنها را دو تا کرد. ما به وسیله زمان اینها را از هم تمیزی می‌دهیم. اما حقیقتش به مالک است که جعل آنها دو تا شده است.

استاد: دو تا مالک نمی‌تواند دو فرد را شامل شود؟ مولی می‌گوید که این آب را بیاور. یکی از آنها را به مالک رفع تشنگی بیاور و دیگری را برای زیبایی بیاور و برای غسل بیاور. چون دو مالک است پس آوردن این فرد دو نوع از آوردن آب است؟ تعدد مالک می‌تواند فرد خارجی را دو نوع کند؟

> 35:27

شاگرد: آثار فرق می‌کند. مثلاً فرض کنید که صلات وسطی، نماز ظهر است و این وسطی بودن اثر خاصی دارد.

استاد: می‌خواهید زمان را در کار بیاورید؟

شاگرد: نه، اگر من این نماز را ساعت یک بخوانم بر من آثاری دارد، ممکن است که من ساعت یک نماز عصرم را بخوانم. ولی دو اثر دارد. اگر برای صلات وسطی اهمیتی قائل شویم و فرض بگیریم که نماز ظهر است، روز بعد که نماز عصر را ساعت یک خواندهام دیگر آن آثار را ندارد.

استاد: یعنی اگر من در وقت دیگر قضا کنم، فردی از آن نماز ظهر نیست؟ نماز ظهر را شب بخوانم.

شاگرد: عرض من نماز ظهر و عصر است.

استاد: باید ببینیم که تعدد نماز ظهر و عصر از کجا می‌آید. دو حقیقت به چه چیزی شد؟

شاگرد: شاید یک واقعیتی داشته باشد که با این عناوین به ما فهماندهاند که دو تا است.

استاد: می‌توانید عدول بکنید ای نه؟ وقتی شما فهمیدید که ظهر را نخواندهاید، می‌گویید عدول به سابقه جایز است. اما عدول به لاحقه جایز نیست. البته سید در این حرف دارد. علیای حال، عدول به سابقه که جایز است. شما با نیت دوباره بر می‌گردید و می‌گویید از اینجا به بعد من دارم ظهر می‌خوانم. اگر دو فردی است که دو نوع است، می‌شود که اسب جای انسان قرار بگیرد؟! آیا می‌توانیم عدول کنیم؟!

شاگرد: بحث اعتباری است. تکوینی که نیست.

استاد: دو حقیقت، اعتباری است؟!

شاگرد: اول الکلام این است که نمی‌تواند حقیقت را تغییر دارد. شاید بتواند آن را تغییر داد. درجایی‌که مس را طلا می‌کند حقیقت دارد تغییر می‌کند. در اینجا هم حقیقت آن تغییر می‌کند. محال که نیست.

استاد: نه اینکه محال باشد، صحبت سر این است که با نیت من این حقیقت تغییر کرد؟

شاگرد: ممکن است.

استاد: شما طلا را مس می‌کنید، می‌توانید طلای دیروز را در دیروز مس کنید؟! نمی‌توانید. اما وقتی شما در نماز به ظهر عدول می‌کنید از اولش نماز ظهر می‌شود ای تنها نصف آن نماز ظهر می‌شود؟

شاگرد: از اول.

استاد: تمام شد. پس شما یک فردی را که می‌گویی دو حقیقت است، می‌گویی از اول تغییر کرد. معلوم می‌شود همان «اعتباری» است که گفتی. نه اینکه یک حقیقتی باشد که مثل طلا تبدیل شود. یعنی در ماضی هم می‌شود. آن اعتباری که گفتی خوب است. یعنی ریختش طوری است که شما می‌توانی در ماضی هم تأثیر بگذاری. با عدول، نماز شما از اول نماز ظهر می‌شود. چرا می‌تواند بشود؟ آن جور که من جلوتر عرض کردم این یک راه کار است. حالا تأمل بفرمایی‌د.

نحوه شکلگیری طبیعت جدیده

عرض کردم سر و کار ما با طبائع است. قانون کلی ذهن ما این است که از ترکیب یک طبیعت با طبیعت دیگر، انضمام یک طبیعت با طبیعت دیگر، چون هر دو طبیعت هستند طبیعت ثالثه جدیدی پدید میآید. این کار ذهن ما است. طبائعی هم که الآن میگوییم کاری به نوع و جنس نداریم، طبایع همه آنها را میگیرد. ببینید وقتی شارع رکعت را اختراع میکرده، قید کرده که این نماز ظهر است؟! یا وتر است؟! یا صبح است؟! هیچکدام از آنها است. بعد همان رکعت را سه تا کرده به ضمیمه یک زمان. رکعت، طبیعی بوده. تعدد، طبیعی بوده. خود سه رکعت بودن طبیعی است. هیچکدام از اینها فرد نیست. انضمام آنها به طبیعی المغرب هم مهم است. آنها به طبیعی المغرب اضافه شدهاند، نه به فرد یک زمان خاص. در اینجا یک طبیعت جدید پدید میآید. این طبیعت جدید نوع است یا فصل است؟ مبادی اینها باید حل شود که نوعیت و فصلیت و مقوم را چطور معنا کنید. ولی در اینکه یک طبیعت است، گیری ندارد. چون به این صورت است، این طبائع در مقام سامان دادن نظام تشریع خیلی به کار میآید.

اقوال فقها پیرامون نیت، بیانگر نظام طبایع در تشریع

چند جلسه قبل آخر مباحثه مطلبی را گفتم، الآن که اگر آن را بیشتر توضیح بدهم، بهتر فهم میشود. عرض کردم از زمان صاحب حدائق بحث نیت عوض شد. ایشان ادعی را مطرح کردند و فرمودند «لیست النیة الا الداعی»، دیگر به معنای استحضار فعل و حقیقتش نیست. خیلی جالب است مرحوم صاحب جواهر در بحث نیت نماز مدام به استاد اعظم وحید بهبهانی اشکال میکنند. ایشان در آن جا تبعاً لصاحب حدائق به ایشان اشکال میکنند. چون وحید و صاحب حدائق معاصر بودند. در فضای فقهی وحید مسأله اینکه نیت، داعی است، هنوز نقشی نداشته است. و لذا صاحب جواهر که این فضا را پذیرفته بودند –در بحث وضو اشاره میکنند اما اسمی از وحید نمیبرند- در بحث صلات مدام میگویند استاد اکبر اینطور فرمودند و روی مبنای خودشان که داعی نیت است، جواب وحید میدهند.

وقتی ایشان این را گفتند یک فضای جدیدی که واقعاً مطابق نفس الامر است، شکل گرفت. یعنی کسی در حرف صاحب حدائق تردیدی نداشت. فلذا بعد از اینکه ایشان اینها را صاف کردند، صاحب جواهر و شیخ اعظم چه فرمودند؟ فرمودند «تبعاً لبعض المحققین من متأخری المتاخرین». اینطور تعبیری داشتند. بعد از اینکه این بزرگواران صاف کردند، وقتی حاشیه عروه را میبینید، احدی در اینها تردید نمیکند. چون وَضَعَ الحق. اما مطالبی که در بحث نیت قبل از صاحب حدائق بوده را نباید دست کم بگیریم. آنها در نظم تشریع و احکام ثبوتی شرع در نظم دادن به تشریع بسیار کارگشا است. یعنی اگر ذهن، طبایع را سامان ندهند نمیتواند تشریع کند. شارع مقدس اگر طبایع اخترایعیه نداشته باشد نمیتواند انشاء کند و وجوب را بیاورد و ببرد. خب وقتی هم شما میخواهید نیت کنید ذهن شما سراغ تشریع شارع میرود. آن چه که علماء قبل از صاحب حدائق میگفتند، همه ذیولی از نظمی که شارع در تقنین ثبوتی به آن نیاز دارد، بود. علماء همان را سان میدادند که شما که عبد هستید؛ ای الله! حرکت کنید. صاحب حدائق میگوید شارع به آن نیاز داشته و ما هم که آن را احضار میکنیم خوب است، اما نه اینکه شرط صحت عمل باشد، بهنحویکه بگویید همه اینها باید باشد؛ با مشکلاتی هم که بخورد میکنید.

تفاوت احکام تشریع و امتثال

43:47

پس مانعی ندارد که یک چیزی در ثبوت، شرط تشریع باشد اما شرط امتثال عبد نباشد. بین اینها که ملازمه نیست. این بود که آن روز عرض کردم. بنابراین باید قدر آن چیزی که فقها فرمودهاند را بدانیم. برای اینکه آن نظم ثبوتی تشریع را به ما جلوه بدهد بسیار خوب است. برمیگردیم به طبایع. کلاً در مقام ثبوت و انشاء احکام، سر و کار مقنن و مشرع با طبائع است. طبائع چطور پدید میآیند؟ طبائع از انضمام یک طبیعت به طبیعت دیگر پدید میآیند. مثالی که صد بار عرض کردم را اشاره میکنم. تکرارش به جا است.

لزوم شناخت مالاک تنویع و تصنیف در طبایع

پدر و مادر اسم بچه خود را زید می‌گذارند. اسم کدام زید را روی بچه خود می‌گذارند؟ زید در دهان پدر؟ یا زید در دهان مادر؟ زید در ذهن پدر یا زید در ذهن مادر؟ هیچ‌کدام. طبیعی را که خودش یک جور لابشرط است، قرار می‌دهد. طبیعی زید را برای بچه خود اسم می‌گذارند. این خیلی روشن است. اگر سریع به آن فکر کنید می‌فهمید.

حال سؤال؛ این طبیعی زید یک طبیعی است یا چند طبیعی است؟ زیاد عرض کردم. مکرر گفته‌ام. یک طبیعی است. خب حالا «ز»، «ی»، «د» هست. در طبیعی لفظ زید، طبیعی «ز» هست یا فرد «ز»؟ طبیعی «ز» است. خیلی روشن است. پس ذهن ما به زید به‌عنوان یک طبیعت نگاه می‌کند اما همین‌جا وقتی دقت می‌کنیم آمده سه طبیعت برداشته، با طبیعی ترتیب. اگر بگویی یزد یا دیز، دیگر آن نیست. طبیعی عوض می‌شود. معلوم می‌شود چند طبیعت دست به دست هم می‌دهند. ترتیب هم طبیعی است. فاء الفعل بودن طبیعی است یا فرد است؟ فاء الفعل بودن «ز» در زید، طبیعی یا فرد است؟ طبیعی است. الصلاً فضایی که در آن جا هست همه طبیعی است. بنابراین وقتی ما رمز طبایع و تشکیل آن‌ها را در ذهن به دست آوردیم، می‌فهمیم که مقنن در اختراعاتش چه کار می‌کند که طبیعی را به دست می‌آورد؟ با ترکیب دو چیز. لذا با صلاتی که اختراع شرعی است، به انضمام چهار رکعت بودن، که خودش کلی است، به انضمام یک زمان می‌شود صلاة الظهر. پیکره نماز هم با صلاة العصر فرقی ندارد. تعددش از ناحیه انضمام همان طبیعی چهار رکعت است، به انضمام زمان. اگر این حرف درست باشد فقط باید ببینیم که فرق منوّع و مصنّف چیست. کدام قید است که تصنیف می‌کند و کدام قید است که تنویع می‌کند. انشاءالله شنبه روی این تأمل بفرمایید.

شاگرد: دلیل اولی که مرحوم آقای حکیم جواب دادند، با تفضلی که در روایت ابن خلاد بود؟

استاد: یعنی با آن چیزی که من در استظهار عرض کردم یا آن چه که شیخ فرمودند؟

شاگرد: نه، خود آقای حکیم تفضل را به‌معنای عدم نیاز به جزم در نیت گرفته بودند.

استاد: نه، بعد عدول کردند و همراه شیخ شدند. دیروز هم گفتم. در ادامه می‌گویند «و ان امکن»، ولی در نهایت همراه شیخ شدند و فرمودند «تفضل» یعنی «اجزأ بتفضل». ظاهر عبارتشان این بود.

میزان در شارحیت و صارفیت یک روایت در برابر روایات مستفیضه

میخواستم این سؤال را مطرح کنم تا روی آن تأمل کنید. روایات مستفیضه‌ای داریم که شیخ انصاری و دیگران فرمودند «یوم وقف له» یعنی همان بادی النظری که گفتند؟ یعنی میفهمد که واقعاً ماه مبارک را روزه گرفته و واقعاً مأموراً به بوده، بعد مرحوم شیخ فرمودند معارض است، چون در روایت دیگر داریم «بتفضل من الله». غیر از بحث‌هایی که شد، یک سؤال این است: جناب شیخ چه کار کردند؟ فرمودند ما روایات مستفیضه داریم اما روایتی که با کلمه «تفضل من الله» هست، شارح شده تا روایاتی که میگویند «یوم وقف له»، یعنی «بتفضل من الله». و لذا خود شیخ هم این تفضل را در همه جا آورده‌اند. سؤال ما این است: اگر روایات مستفیضه‌ای باشد و یک روایت شارح همه اینها باشد، از نظر ضوابط کلاس فقه مشکلی داریم یا نداریم؟

اگر از روایات مستفیضه در ذهن عرف عام، یک معنایی منقدح نمی‌شود، خیلی خوب است. یک روایت است، حتی ضعیف السند هم باشد، اما بتواند شرح خوبی بدهد، حتی برای هزاران روایت، این خیلی خوب است. یعنی عرف هم بعد از اینکه آن را میبیند، میگوید خوب شد، دارد توضیح میدهد. اما اگر یک روایت مستفیضه‌ای دست افراد زیادی داریم، از آن یک استظهار عرفی دارند، بادی النظری دارند -همانی که خود شیخ قبول کردند- در اینجا طبق ضوابط فقه، شارحیت آن حدیث برای روایات، شارحیت است یا صارفیت؟ کدام یک از آن‌ها است؟ صارفیت است. یعنی در روایات مستفیضه یک ظهور عرفی شکل میگیرد و شما میخواهید با یک کلمه تفضل در روایات سماعه، آن ظهور را صرف کنید. آیا اینجا طبق ضوابط استظهارات هست؟ شارحیت یک حدیث برای روایات خیلی خوب است اما شارحیت با صارفیت خیلی فرق میکند. روی این تأمل بکنید.

شاگرد: آقای زنجانی قبول نمی‌کنند. میگوید آن نمی‌تواند صرف بدهد.

استاد: در کلی بحث؟

شاگرد: بله

استاد: در خصوص اینجا حرفی دارند؟

شاگرد: نمیدانم.

استاد: بله، همین است. لذا عرض من این بود که این یک چیزی دیگری غیر از مسأله احتیاط است. اشکالی که به نظرم در فرمایش شیخ، سنگین بود، این بود که به این نحوی که شما میگویید، اصلاً احتیاط تمام میشود. دیگر صدق احتیاط ممکن نیست. این هم یک نکته دیگری است. شما

می‌خواهید با این جمع برای روایات مستفیضه صارف درست کنید. نه شارح؛ یعنی با این جمع بگویید منظور از تفضل این است که در روایات مستفیضه باید بادی النظر را برگردانید. حال این بادی النظر، حال صرف است. آیا ممکن است یا نه؟

شاگرد: این حرف را می‌توان در عام و خاص، تقیدی و اطلاق هم زد؟

استاد: بله، این را گفته‌اند. در اصول هم مطرح است. مثلاً اطلاقاتی باشد که نتواند تقیدی را در آن مرحله انجام بدهد. فروعاتش هم در فقه هست و هم در اصول.

شاگرد: اینکه فرمودید شارع ماهیت مخترعه دارد، مثلاً چند رکعت را کنار هم می‌گذاریم و ... ، این نیت و ترتیب و اینکه این قبل از نماز است آن هم جزء آن ماهیت می‌آید؟

استاد: بله، ترتیب مهم است. حضرت فرمودند «اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاتین»؛ الصلاتین، دو ماهیت است. یعنی صلاة الظهر و العصر. الا ان هذه قبل هذه. قبلیت یکی از چیزهایی است که این قوام و این تعدد ماهیت را به‌عنوان طبیعت بعدیت و قبلیت شکل می‌دهد. مثل «زید» که عرض کردم، طبیعت «زاء» به‌عنوان قبل از «یاء» است که طبیعی ترتیب مقوم زید است.

شاگرد: این مصحح این است که این‌ها دو ماهیت می‌شوند.

استاد: ماهیت به‌معنای اینکه این‌ها دو نوع هستند؟ دو طبیعی می‌شوند. فعلاً استدلال ما این را رسانده که این‌ها دو طبیعی هستند. ما در این مشکلی نداریم. اما دو طبیعی هستند به این معنا است که یعنی دو نوع هستند (با آن نوع‌هایی هم که ما از تکوین سراغ داریم)؟ آیا به این صورت است یا نه؟ باید بررسی‌م. آن یک بحث خیلی غامضی است. به فرمایشات مرحوم حاج آقا رضا و مرحوم شیخ نیاز دارد. اگر همه را ببینید همه این بحث‌های این بزرگوارها کمک می‌کند.

> 53:44

شاگرد۲: دلیل مرحوم شیخ این بود که «ما ینوی لم یقع و ما وقع لم ینو»، در آن فرض دومی که من جازم هستم و برای ماه مبارک نیت می‌کنم، پس واقع شده است. لذا باید بگویی‌م «ما وقع ینوی و ما ینوی وقع». در اینجا مشکلش چیست؟ چرا قبول نمی‌کنند؟

استاد: شیخ می‌گویند چون تردید داریم نیتی نبود.

شاگرد۲: من نیت جازم می‌کنم که به نیت ماه مبارک می‌گیرم، اتفاقا واقع هم می‌شود. خب الآن اینجا چرا قبول نمی‌کنند؟

استاد: در اینجا می‌فرمایند که نص داریم. حضرت می‌فرمایند وقتی به این صورت روزه بگیرد، قضاء و ان کان کذلک. در مقام جمع می‌گویند قضاء، یعنی «نوی انه من شهر رمضان»، در روایت ابن مسلم خلاف سنت هم بود، لذا نهی هست. به این خاطر است.

شاگرد: مویدِ فرمایش شما عرض می‌کنم که فرمایش شیخ کلیت ندارد و قاعده کلی نیست. و الا باید همه جا با تعبد برگزار کنیم. فرمایش شما هم مطابق قاعده است و هم مطابق ارتکاز است ولی فرمایش شیخ مرتب تعبدی می‌شود.

استاد: یعنی طبق فرمایش شیخ... .

شاگرد: قاعده درست است اما چرا قبول نمی‌کنند؟ چون نص داریم.

والحمد لله رب العالمین